

واکاوی انتقادی توسعه پایدار صادق واعظزاده^۱

چکیده

نظریه توسعه پایدار علیرغم مقبولیت گسترده، با ابهامات و اشکالاتی مواجه است که ریشه در عوامل تکوین و مبانی نظری آن دارد. این مقاله با استفاده از چهارچوب تحلیلی DSR به بررسی نیروهای محرک، گستره شمول و اثر بخشی توسعه پایدار می‌پردازد. و نشان می‌دهد که فرآیند صنعتی شدن، جنگ جهانی، بازسازی و استعمار که مختص چند کشور اروپایی بود به عنوان نیروهای محرک توسعه پایدار در تکوین نظریه و جهت‌گیری توصیه‌های آن موثر بوده است. همچنین تک ساحتی بودن توسعه پایدار تناسبی با نیاز کلی کشورهای غیر صنعتی به توسعه و پیشرفت ندارد و رویکرد حداقلی توسعه پایدار به محیط‌زیست اثر بخشی آن را تضعیف می‌کند. در نهایت، فقدان منطق استدلالی متقن به عنوان ضعف مبانی نظری توسعه پایدار نقد می‌شود. در کوشش برای جبران اشکالات یاد شده، احتساب حافظه تاریخی زیست‌محیطی، بسط گستره شمول و ارتقاء اثر بخشی از طریق اصلاح تعریف معمول توسعه پایدار پیشنهاد می‌گردد. در پایان با نظر به هستی-شناسی و جهان بینی اسلامی، توجه به اصالت نسبی انسان و طبیعت به منظور تحکیم مبانی نظری آن مطرح می‌شود.

واژگان کلیدی: توسعه پایدار، محیط‌زیست، مدل DSR، صنعتی شدن، انسان و طبیعت، هستی‌شناسی اسلامی

۱- مقدمه

نظریه توسعه پایدار از نظریه‌های بسیار متأخر در باب توسعه است، اما بیشترین مقبولیت نسبی را در مقایسه با سایر نظریه‌های توسعه در بین کارشناسان و مدیران و تا حدودی در بین متخصصان و پژوهشگران یافته است. گذشته از سهولت فهم و کاربردی بودن نظریه، خاستگاه بین المللی و رسمیت یافتن آن در سازمان ملل متحد و نهادهای وابسته در این مقبولیت گسترده موثر بوده است (WCED, 1987). این نظریه در پاسخ به

vaezs@ut.ac.ir

^۱ استاد دانشگاه تهران

وضعیت بحرانی ناشی از فشارهای وارد بر محیط‌زیست متولد شد. در پاسخ به این وضعیت بود که توسعه پایدار به عنوان راه برون رفت از بحران و عادی سازی وضعیت متولد شد. بنابراین توسعه پایدار در آغاز کاملاً معطوف به عمل و اجرا بود. پس از آن تبیین مبانی نظری‌اش مورد توجه قرار گرفت و دیدگاه‌های متفاوتی در این باب مطرح گردید. توسعه پایدار از یک جهت نظریه‌ای تعادلی است زیرا می‌کوشد در مناقشه طبیعت‌گرایان افراطی و انسان‌گرایان افراطی حد وسط را انتخاب کند. توسعه پایدار با تفکیک کردن انسان به نسل حاضر و نسل‌های آینده می‌کوشد تعادلی میان انسان و محیط زیست طبیعی‌اش برقرار کند تا هم محیط‌زیست محفوظ بماند و هم زندگی انسان توسعه یابد.

توسعه پایدار بعداً بسط یافت و فراتر از حفظ محیط‌زیست به آزادی و فزونی گزینه‌های انتخاب انسان، دموکراسی و حکم‌رانی خوب و غیره که به کلی متفاوت از محیط‌زیست طبیعی است تسری داده شد. اخیراً توسعه پایدار از این منظر در ایران مورد توجه بیشتری قرار گرفته است (زاهدی، ۱۳۸۶)، (اطاعت، ۱۳۹۲). توسعه پایدار از آن جهت که به جای تأکید بر رشد سرمایه و منابع مادی، بر تأمین نیازهای انسان تأکید می‌کند نظریه‌ای ارزشمند است و از آن جهت که نسل‌های آتی را مورد توجه قرار می‌دهد نظریه‌ای آینده‌نگر است و از آن جهت که به حسب ویرایش‌های مختلف، بقا و پایداری طبیعت، جامعه انسانی و توسعه را اساس رفتار انسان می‌داند نظریه‌ای اساسی است.

نظریه توسعه پایدار هنوز قوس صعودی خود را طی می‌کند و در مرحله بسط و فربهی قرار دارد و بر مقبولیت آن افزوده می‌شود و از منظرهای جدید تفسیر و تشریح می‌گردد و به تبع تفاوت منظرها، به انواع گوناگونی منقسم می‌شود و مبانی نظری و توصیه‌های عملی‌اش متعدد می‌گردد.

با وجود این توسعه پایدار از اولین سال‌های پیدایش با انتقادهای متعدد مواجه شده است. از جمله ابهام کلی ناشی از مصلحت‌شناسی سیاسی که موجب از هم گسیختگی مفهومی و حاکمیت دیدگاه‌های گروهی و منفعت‌گرایانه گردیده مطرح شده است (Lélé, 1991). نیاز به شفافیت مفهومی کافی نیز مورد تأکید قرار گرفته است (Hopwood, 2005). همچنین ضرورت تأکید بر حقوق انسانی به جای نیازهای نسلی پیشنهاد شده است (Redclift, 2005). مشکل تقلیل‌گرایی و تغییر و جابجایی مسئله به‌عنوان علت ضعف اثربخشی توسعه پایدار مورد انتقاد قرار گرفته و اقبال به تفکر راهبردی به عنوان راه‌حل

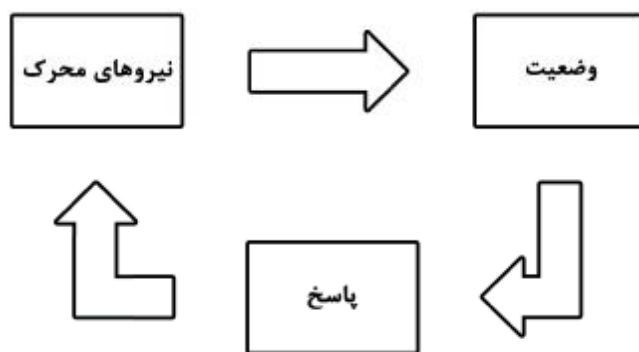
پیشنهاد شده است (Boulangera, 2005). جدیداً توسعه پایدار به لحاظ تسری غیر عادلانه به کشورهای غیرصنعتی مورد نقد قرار گرفته است (Meyar-Naimi, 2012b). اخیراً یک شماره ویژه از مجله توسعه پایدار طی مقالات متعدد به بررسی انتقادی موضوع پرداخته و بویژه مشکل آفرینی مفهومی توسعه پایدار را مورد بحث قرار داده است (Springett, 2013). در بررسی‌های انتقادی یاد شده، عموماً چارچوب تحلیلی مشخصی مورد استناد قرار نمی‌گیرد. به‌ویژه مدل‌های خاص توسعه پایدار که مبین چگونگی تکوین آن است به عنوان چارچوب بررسی مورد توجه نیست.

هدف این مقاله واکاوی توسعه پایدار در چارچوب مدل DSR است. پس از معرفی مختصر مدل تحلیلی یاد شده، امکان شمول جهانی توسعه پایدار با رجوع به خاستگاه اولیه محدود آن ارزیابی می‌شود. همچنین مشکل قلمرو تک ساحتی آن مورد نقد قرار می‌گیرد و امکان بسط قلمرو آن به ساحت‌های مختلف پیشرفت اجتماعی با عطف نظر به قابلیت ذاتی تجمیع آن با نظریه‌های دیگر بررسی می‌شود. اثر بخشی محدود توسعه پایدار در احیای محیط زیست به علت تعریف حداقلی‌اش از توسعه زیست‌محیطی نقد می‌شود. منطق پشتیبان آن که نگاه ابزاری و غیر اصیل به طبیعت دارد و استدلالی متقن برای رعایت غبطه نسل‌های آتی فراهم نمی‌سازد مورد بحث واقع می‌شود. سپس پیشنهادها و نظریه‌های عملی برای گسترش حیطه شمول، افزایش اثربخشی و مبانی نظری متقن مورد بحث قرار می‌گیرد.

۲- روش تحلیل

توسعه پایدار از ابعاد مختلف بویژه بعد اجتماعی و اقتصادی مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است. همچنین در چارچوب رشته‌های مختلف علمی به بررسی و تحلیل آن پرداخته شده است. این مقاله متکفل تحلیل توسعه پایدار از نگاه هیچ یک از رشته‌های علمی نیست و تأکید خاصی بر هیچ یک از ابعاد توسعه ندارد. بلکه می‌کوشد تا با رویکردی کل‌نگر و بیرونی به واکاوی توسعه پایدار بپردازد. مجموعه‌ای از مدل‌های مختلف برای ارزیابی و سیاست‌گذاری توسعه پایدار مطرح شده است (Meyar-Naimi, 2012a). از میان مدل‌های مربوطه، در این مقاله مدل DSR به عنوان مدل انتخاب می‌شود. این مدل با رویکردی علی‌بروز وضعیت نامطلوب زیست‌محیطی بر اثر مجموعه‌ای از عوامل مختلف و پاسخ‌های لازم

برای برون رفت از وضعیت را مدل‌سازی می‌کند. تصویر ساده‌ای از این مدل در شکل زیر نشان داده شده است (Meyar-Naimi, 2012b). در این مدل نیروهای محرک شامل عوامل اجتماعی، اقتصادی و غیره‌اند که در سیر تطور یک سیستم، یک جامعه یا یک کشور به‌عنوان منشاء اصلی بروز وضعیت موجود شناخته می‌شوند. این عوامل در عین حال که موجب توسعه اجتماع در ابعاد مختلف می‌شود، پیامدهای نامطلوبی ببار می‌آورد که در مجموع وضعیت زیست‌محیطی را بحرانی می‌سازد. وضعیت نامطلوب و بحرانی مراجع صاحب اقتدار و تصمیم‌گیر و نیز عموم جامعه را به واکنش یا پاسخ شامل اتخاذ و اعمال و اجرای سیاست‌های اصلاحی و جبرانی وادار می‌کند تا وضعیت به حال مطلوب بازگردد. این مدل عوامل و زمینه تکوین نظریه توسعه پایدار را تشریح می‌کند؛ ضرورت آن را توجیه می‌نماید و تا حدودی گستره عمل این توسعه را تبیین می‌کند. اثر بخشی توسعه پایدار هنگامی معلوم می‌شود که پس از اعمال سیاست‌های اصلاحی، شرایط به وضعیت مطلوب بازگردد. بنابراین با توجه به فرآیندی که در این مدل نمایش داده شده است، توسعه پایدار را از جهت نیروهای محرک، گستره وضعیت مورد نظر و اثرگذاری پاسخی که به بحران زیست‌محیطی می‌دهد با نگاهی کل‌نگر و چند رشته‌ای بررسی می‌کنیم. آنچه در این مدل صریحاً ملحوظ نشده مبانی نظری توسعه پایدار و اساس سیاست‌هایی است که اتخاذ می‌شود. لذا واکاوی مبانی نظری توسعه پایدار را به سه مقوله یاد شده می‌افزاییم تا بتوانیم ارزیابی جامع‌تری از توسعه پایدار به دست دهیم.



شکل ۱. مدل DSR

۳- واکاوی انتقادی

الف) مبانی نظری

توسعه پایدار به عنوان عملیاتی‌ترین نظریه توسعه از طریق کنوانسیون‌های بین‌المللی رسمیت می‌یابد. پیوستن به کنوانسیون‌های مربوط الزاماتی را برای فعالیتهای کشورهای عضو و موسسات دولتی و غیر دولتی و اشخاص حقیقی آنها ایجاد می‌کند. انتظار می‌رود این الزامات از طریق قوانین و مقررات و استانداردهای ملی و محلی، اعمال شود. بنابراین توسعه پایدار در غالب موارد ممکن است واجد تضمین قانونی باشد. با وجود این، اعمال الزامات مزبور در عمل همواره موفق نیست. زیرا کشورهای اصولاً مختارند به کنوانسیون‌های مربوط بپیوندند یا نپیوندند. علاوه بر آن تحقق عملی قوانین و مقررات ملی و محلی مشمول مشکلات عمومی اجرای قانون در هر کشور است.

فارغ از تضمین قانونی، وجه استدلالی و اخلاقی توسعه پایدار حائز اهمیت نظری و عملی است. استحکام و ماندگاری نظری توسعه پایدار در حوزه تخصصی توسعه تا حد زیادی به منطق پشتیبان آن وابسته است. این منطق در شکل ایده‌آل خود باید حاوی استدلال‌های متقن برای کلیت و اجزاء نظریه باشد به طوری که مخاطب عاقل را به نحو قاطعی نسبت به ضرورت تبعیت از توصیه‌های مربوط مجاب نماید. استدلال اصلی باید متوجه پاسخ به این سوال باشد که چرا نسل حاضر در تأمین نیازهای خود باید غبطه نسل‌های آتی را مرعی دارد؟ عقل سلیم به پرهیز از تخریب بی‌علت و بی‌ثمر طبیعت اذعان دارد و به دنبال استدلالی فراتر از آن نیست که چنین تخریبی خلاف مقتضای عقل است و لذا پرهیز از آن لازم است. علاوه بر آن انسان به مقتضای عاقبت اندیشی لازم می‌بیند که در تأمین نیاز موجود خود، راه را بر امکان تأمین نیاز آتی خود نبندد و جانب احتیاط را نگه دارد. اما بر هیچ عاقلی آسان نیست که بدون استدلال بپذیرد که در نیل به مراد خود غبطه نسل‌های آتی را پاس بدارد و نیاز خویش را تعدیل نماید یا شیوه سهل و ساده تأمین آن را که به تقبل اندک زحمتی منوط است به خاطر نسل‌های آتی وانهد و رنج و دشواری بسیار را تحمل کند. اساساً در این مقوله پای استدلال عقلی چوبین و توسل به توجیه اخلاقی ضروری است.

علاوه بر این، نیاز نسل‌های آتی مفهومی مبهم است زیرا نیازهای بشر با پیشرفت علم و فناوری و دگرگونی سبک زندگی و هنجارهای رفتاری و بلکه با تغییر سلیقه و ذائقه افراد و جوامع دگرگون می‌شود. لذا با توسل به این واقعیت می‌توان نسل‌های آتی را بی‌نیاز از بسیاری از مواهب طبیعت فرض کرد. مثلاً با فرض این که روزی ممکن است انرژی الکتریکی حاصل از دوران الکترون‌ها را مهار و استفاده نمود در حال حاضر به مصرف منابع فسیلی به قدر کفایت اقدام کرد. در هر حال نیازهای نسل آتی غیر قابل پیش‌بینی و مبهم است و هنگامی که مخاطره تأمین نیازها نیز به این ابهام افزوده شود غایت ابهام رخ می‌نماید. چگونه انسان عاقل تأمین نیاز ضروری خود را که با تسخیر معقول طبیعت میسر است به صرف ایجاد مخاطره برای امری مبهم نسبت به نسلی دیگر که فاصله زمانی زیاد با او دارد فراموش کند. بجا آوردن این ایثار را اگر معتقدان به مذاهب از همکیشان خود نیکو بشمارند بعید نیست. اما مطالبه آن از همگان و بویژه از سوی کسانی که ورود به وادی ایثار و مذهب را در امور اجتماعی و اقتصادی و سیاسی، مشکل‌گشا نمی‌دانند و بلکه عبث و یا حتی مضر می‌پندارند بجا نیست. نکته آن است که در تعریف توسعه پایدار برقراری تعادل بین تأمین نیازهای نسل حاضر و نسل‌های آتی موردنظر قرار گرفته و مستقیماً به حفاظت از محیط‌زیست اشاره‌ای نشده است. بر این اساس اگر فرضاً بهره‌گیری نامناسب از محیط‌زیست به طبیعت آسیب رساند اما به هر علت از جمله منتفی شدن نیاز نسل‌های آتی به طبیعت، تأمین نیازهای آنان را به خطر نیاندازد، منعی برای آن متصور نیست. زیرا در این صورت مدعی خاص برای ملاحظه حال او وجود ندارد.

این نتیجه، دلالت بر اعتقاد به عدم اصالت محیط‌زیست در برابر نیازهای بشر دارد و در صورت عدم نیاز به جزئی از طبیعت، حفظ آن را ضروری نمی‌شناسد و آن را عامل محدودیت رفتار مورد تمایل آدمی نمی‌داند. همین نتیجه از تعریف توسعه پایدار مستفاد می‌شود وقتی که فرضاً طبیعت از وفور منابع زیست محیطی برخوردار باشد به طوری که هرگونه تأمین نیاز نسل حاضر، پایداری آن را به خطر نیاندازد. پس توسعه پایدار تعامل بشر را با محیط‌زیست تنها هنگامی محدود می‌سازد که طبیعت با محدودیت مواجه باشد. حتی اگر طبیعت محدود باشد اما نیازهای نسل آتی اندک باشد و در مقایسه با طبیعت محدود، ناچیز جلوه کند، باز هم مراعات محیط زیست از تعریف توسعه پایدار مستفاد نمی‌شود.

در اینجا با مسئله تبدیل کیفیت به کمیت مواجه‌ایم. در واقع توسعه پایدار به مقایسه کمی مواهب زیست محیطی و نیازهای بشر می‌پردازد و در این محاسبه اگر محیط زیست با کسری مواجه شد، فرمان توقف استفاده بشر از طبیعت را صادر می‌کند. در غیر این صورت صرف آسیب دیدن محیط‌زیست را قابل اعتنا نمی‌داند.

ب) نیروهای محرک

توسعه پایدار پاسخی به بحران زیست‌محیطی نیمه دوم قرن بیستم بود. این بحران ریشه‌ای تاریخی به طول دو قرن داشت. انسان طی فرآیند صنعتی شدن که با انقلاب صنعتی آغاز شد انرژی سوخت‌های فسیلی را به خدمت گرفت تا بر طبیعت غلبه کند. بنابراین فرآیند مزبور اولین محرک این بحران بود. این فرآیند پیامدهای سه‌گانه‌ای داشت که همگی بر ضد طبیعت عمل کرد. از یک سو سوزاندن میلیاردها تن زغال‌سنگ و نفت به آلودگی بی‌سابقه زمین و هوا و آب منجر شد که تا قبل از آن قابل تصور نبود. از سوی دیگر انرژی حاصل که ده‌ها هزار برابر بیش از انرژی عضلانی انسان بود به کار افتاد. با این انرژی جنگل‌ها نابود و یا توسط جاده‌ها و پل‌ها تقسیم شد. کوه‌ها و زمین‌ها در پی استخراج معادن زیر رو شد. کشتی‌های اقیانوس‌پیما مواد اولیه را در مقیاس قاره‌ای جابجا کردند. شهرها و بنادر و فرودگاه‌ها و کارخانجات سراسر زمین را پوشاند. پیامد این وضع تولید ضایعات صنایع بود که همچون نمک بر زخم زمین پاشیده شد و به آلودگی بیشتر محیط زیست افزود.

نیمه اول قرن بیستم شاهد دو حادثه بزرگ دیگر بر ضد محیط زیست بود: جنگ و بازسازی. طی جنگ جهانی اول و دوم میلیون‌ها تن مواد منفجره تن مجروح زمین را آماج تخریب فیزیکی و شیمیایی خود قرار داد و منابع خاک، آب و هوای زمین را آلوده ساخت. خط تولید کارخانجات به سرعت به منظور تولید مواد شیمیایی مورد نیاز ماشین جنگی طرفین مخاصمه اعم از مواد منفجره و گازهای سمی تغییر کرد و ضایعات خطرناک را تولید و در طبیعت رها ساخت. پایان جنگ جهانی دوم، آغاز دیگری بود بر تخریب محیط‌زیست در مقیاسی عظیم‌تر از آن چه طی حدود دو قرن انجام شده بود. میلیاردها تن بتن و فولاد و آسفالت و دیگر مصالح تولید و در نوسازی و بازسازی هزاران شهر و کارخانه و جاده و بندر و سد و کانال و فرودگاه و نیروگاه و تأسیسات و استحکامات نظامی به کار رفت بدون آن که

ملاحظه‌ای جدی نسبت به محیط‌زیست در نظر گرفته شود. پس از بازسازی، این تأسیسات عظیم عموماً با انتشار گازهای سمی و رها کردن پساب‌های شیمیایی و تولید مواد خطرناک به تخریب مداوم محیط‌زیست پرداختند. در مجموع تغییرات عظیم و سریعی که در طبیعت ایجاد شد، بقای طبیعت را در معرض خطر جدی قرار داد و بحران زیست محیطی را ایجاد کرد. این بحران از اوایل قرن بیستم میلادی رخ نشان داد اما رقابت اقتصادی چنان شدید بود که تا ربع آخر این قرن مورد توجه قرار نگرفت.

انفجار جمعیت و رشد سریع شهرنشینی عامل دیگری بود که به فزونی نیازها دامن زد. امپریالیسم و استعمار نیز در انتقال مواد اولیه و تمرکز تولید صنعتی کمک بی‌دریغ کرد و در طول چند دهه وضعیت کلی محیط زیست را که تا آن موقع غیر قابل مداخله از سوی بشر تلقی می‌شد اساساً دگرگون ساخت. هنگامی که بحران به حدی غیرقابل تحمل برای بشر رسید توسعه پایدار در سطح سازمان ملل متحد مطرح شد.

بحران زیست محیطی ناشی از انقلاب صنعتی و جنگ جهانی و بازسازی عمدتاً در بخشی از کوچک‌ترین قاره دنیا و در چند کشور معین اتفاق افتاد. آسیا به جز جزیره ژاپن سهمی در این تخریب نداشت و آمریکای شمالی که موج صنعتی شدن را از سرگذراند با جنگ و بازسازی مواجه نبود و به لحاظ وسعت سرزمین و تراکم جمعیت و صنعت به پای اروپا نمی‌رسید. البته بعداً در تولید گازهای گلخانه‌ای و تخریب جو نقش اول را ایفا کرد.

پاسخ به بحران زیست محیطی دیر هنگام بود و فقط زمانی جدی شد که فرآیند صنعتی شدن در غرب تکمیل شد و همگام با عصر فراصنعتی و در آستانه انقلاب ارتباطات و فناوری اطلاعات، محدود ساختن صنایع آلوده کننده همچون فولاد و پتروشیمی در دنیای صنعتی و انتقال آن به دیگر نقاط جهان به‌ویژه آسیا و آمریکای جنوبی اقتصادی شد.

توسعه پایدار برای اقتصادهای فراصنعتی که به مصرف انرژی، سخت‌افزار و منابع مادی کم‌تر و سرمایه انسانی، تولید نرم و خدمات فزونی‌تر متکی است بسیار بیشتر مفید است تا برای اقتصادهای ماقبل صنعتی که باید منابع سخت را شامل مواد اولیه و انرژی هم‌افزا سازند. توسعه پایدار برای کشورهای صاحب فناوری‌های پیشرفته فرصت‌های اقتصادی جدید را بسیار بیشتر از فرصت‌هایی که وا می‌نهد خلق می‌کند. در حالی که در کشورهای غیر صنعتی به میزان بیشتری به از دست رفتن فرصت‌های اقتصادی و معطل ماندن نسبی منابع انسانی و مادی منجر می‌شود.

توسعه پایدار فاقد حافظه تاریخی است. لذا از جهت رعایت عدالت در مطلق نقد قرار می‌گیرد. این توسعه رعایت نصاب معینی از شاخص‌های زیست محیطی را بر همه کشورها فارغ از پیشینه عملکرد زیست محیطی‌شان لازم می‌شمارد. این نصاب بویژه در کشورهای غیرصنعتی عموماً به محدودیت توسعه اقتصادی و اجتماعی می‌انجامد. لذا در حالی که این کشورها در رقابت جهانی برای پیشرفت رتبه‌های عقب‌تری از کشورهای صنعتی دارند، محیط رقابتی نامساعدتری خواهند یافت و به عقب ماندگی آن‌ها افزوده خواهد شد. کشورهایی که با سرمایه‌گذاری سنگین بر روی آموزش و بهداشت و تأمین نیرو و سرمایه انسانی به آستانه خیز توسعه خود رسیده‌اند با لگام توسعه پایدار به سوی یک توسعه ملایم و غیر جهشی هدایت می‌شوند و از مرحله جهش که در فرآیند توسعه تاریخی عموم کشورهای صنعتی رخ داده است محروم می‌مانند. لذا اگر چه شاخص‌هایی که بر آن‌ها و بر کشورهای صنعتی اعمال می‌شود شاخص‌های واحدی است و لذا تساوی رعایت می‌شود، اما در مجموع توسعه پایدار به لحاظ فقدان حافظه تاریخی، به زیان آن‌ها تمام می‌گردد و اگر طول دوره توسعه هر یک از آن‌ها را با طول دوره توسعه یک کشور صنعتی مقایسه شود، عدالت رعایت نمی‌شود. در واقع توسعه پایدار تعادلی بین توسعه اجتماعی و اقتصادی و پایداری زیست محیطی است. لیکن در مورد کشورهای غیرصنعتی این تعادل به درستی رعایت نمی‌شود و فقدان سهم آن‌ها در تخریب محیط‌زیست در گذشته امتیازی برای آن‌ها محسوب نمی‌گردد. اما سهم فعلی و آینده آن‌ها در این تخریب محسوب و محدود می‌شود؛ لذا توان جبران عقب‌ماندگی خود را در ابعاد اجتماعی و اقتصادی و غیره نمی‌یابند. این تبعیض هم اکنون یکی از دلایلی است که گفته یا ناگفته به عدم تبعیت کشورهای بزرگ در حال صنعتی شدن مثل چین از توصیه‌های زیست محیطی منجر شده است. حتی در خصوص ایالات متحده آمریکا نیز شاید این انتظار وجود دارد که قدمت و شدت کمتر تخریب زیست‌محیطی آن نسبت به اروپا در نظر گرفته شود و تراز تاریخی زیست محیطی - اش به جای بدهی جاری‌اش به محیط‌زیست مورد محاسبه قرار گیرد. در واقع اروپا که خاستگاه توسعه پایدار و نیازمندترین منطقه جهان به رعایت شاخص‌های آن است با اجرای جهانی و علی‌السویه این شاخص‌ها در موقعیت تفوق قرار می‌گیرد.

ج) گستره وضعیت

آگوست کنت تحلیلی تاریخی از پیشرفت جامعه صنعتی بدست داد و به دنیای غیر صنعتی توصیه کرد که با عبور از اعتقاد به ماوراء طبیعت و پشت سر گذاشتن تحلیل فلسفی از جامعه، به اثبات گرایی علمی رو آورد تا هم‌چون غرب به دنبال پیشرفت فکری به پیشرفت اجتماعی نایل گردد (ریترز، ۱۳۷۴). امیل دورکیم با تأکید بر عقل‌گرایی، تقسیم کار را مهمترین علت عینی پیشرفت غرب دانست و آن را به جوامع غیر صنعتی توصیه کرد (دورکیم، ۱۳۸۷). ماکس وبر با کند و کاو در بن مایه‌های توسعه غرب، تمسک به عقلانیت ابزاری و حسابگری اقتصادی را رمز توسعه غرب و فقدان آن را علت عقب‌ماندگی شرق (با تأکید بر آسیا و به خصوص هند) دانست و با تأکید بر راهی که غرب پیموده بود شرق را راهنمایی کرد. نظریه نوسازی به‌عنوان مهمترین نظریه فراگیر توسعه در نیمه دوم قرن بیستم بر بنیاد نظریه‌های متفکران یاد شده پا گرفت و به قطع تعلق خاطر به سنت و پذیرفتن ارزش‌ها و هنجارهای مدرن تأکید کرد. این نظریه با تحلیل تاریخی توسعه غرب، پیمودن همان راه را به دنیای غیر صنعتی توصیه کرد. روستو حتی مراحل را که غرب پیموده بود عیناً به عنوان مراحل عام توسعه به جوامع دیگر توصیه نمود (ریترز، ۱۳۷۴).

نوع نگرش متفکران غربی به پیشرفت تا حدی طبیعی جلوه می‌کند زیرا از یک طرف تحت تأثیر تکامل گرایی داروینی و از سوی دیگر با مشاهده تنها نمونه توسعه یافته دنیا یعنی غرب، چاره‌ای جز این نمی‌بیند که با ذهنیت اثبات‌گرایی، پیشرفت را منحصر به طی کردن راه طی شده معرفی کند. حتی مارکس که به دنبال طرح نظریه‌ای انقلابی بود و تکامل جبری تاریخ را ناتمام می‌دانست، معتقد بود که غرب و بویژه انگلستان در نوک پیکان این تحول خطی تا مرحله سرمایه‌داری جهانی پیش آمده و لذا توصیه‌اش به دنیای غیر صنعتی گام نهادن در این مسیر غیر قابل اجتناب و دنباله روی از آن بود. از همین رو مارکسیست‌ها، سرمایه‌داری کمپرادور در شرق را علیرغم وابستگی خارجی یک قدم به جلو و نسبت به اقتصاد بومی مترقی می‌دانستند.

بر این منوال، مخاطب نظریه‌های توسعه، غرب یا دنیای صنعتی نیست بلکه شرق یا دنیای غیر صنعتی است و پیام آن نیز تبعیت از مسیری است که غرب پیموده است. از همین رو است که بانک جهانی کشورهای جهان را به توسعه یافته، در حال توسعه و توسعه نیافته تقسیم می‌کند و کشورهای دسته اول را بی‌نیاز از روند توسعه می‌داند. لذا کشورهای

صنعتی با اذعان به این امر، فاقد برنامه‌های جامع توسعه‌اند و موسسات توسعه آن‌ها توسعه در دنیای غیر صنعتی را وجه همت خود می‌سازند. زیرا فرآیند طی شده در جوامع صنعتی را مطلوب می‌شمارند حتی اگر به ضرس قاطع آن را نقطه نهایی توسعه (پایان تاریخ) ندانند. اما توسعه پایدار بر عکس نظریات یاد شده، مخاطب خود را همه جوامع اعم از صنعتی و غیرصنعتی می‌داند و بویژه جامعه صنعتی را مخاطب قرار می‌دهد. توسعه پایدار در ویرایش نخستین‌اش کتمان نمی‌کند که فقط مسئولیت پیشگیری از تخریب محیط‌زیست و بقای توسعه را بر عهده دارد و جز این، توصیه و تجویز دیگری ندارد. نظریه توسعه پایدار بر خلاف تقریباً همه نظریه‌های دیگر، رهنمودی برای دنیای غیرصنعتی مبنی بر چپستی و چگونگی توسعه ارائه نمی‌دهد. در واقع بسط شمول مخاطب به قیمت محدودیت وسعت نظریه حاصل می‌شود. ویرایش مزبور از توسعه پایدار به همان میزان که در مقیاس جغرافیایی جهان شمول است، در مقیاس اجتماعی تک ساحتی است. در حالی که مسئله کشورهای غیر صنعتی فقط محیط‌زیست نیست. بلکه پیشرفت در کلیت خود مسئله اصلی است که در دل خود مسائل متعددی از جمله محیط‌زیست را نهفته دارد.

نظریه‌های توسعه عموماً به دنبال الگوبرداری از جریان جامعه غربی و تجویز آن به جوامع دیگرند. لذا جامعه غربی را خارج از شمول مخاطب و بی‌نیاز از توصیه فرض می‌کنند زیرا توسعه را در غرب تحصیل حاصل می‌دانند. برعکس، توسعه پایدار با خاستگاه غربی و به‌ویژه اروپایی خود در درجه اول دنیای صنعتی را مخاطب می‌سازد. اما راه کار خود را به همه جهان توصیه می‌کند. در واقع توسعه پایدار از آن نظر که جوامع صنعتی را نیز مخاطب می‌سازد با عموم نظریه‌های توسعه متفاوت است و از آن جهت که دستورالعمل‌هایی بر پایه نظریه‌ای با خاستگاه محدود را به همه جهان از جمله دنیای غیرصنعتی توصیه می‌کند با نظریه‌های دیگر هم‌نسخ است. لذا از این جهت مشابه نظریه‌های دیگر قابل نقد و ارزیابی است. نظریه توسعه پایدار از این جهت که غرب و شرق را مشمول خود می‌داند نسبت به نظریه‌های که فقط شرق را مخاطب می‌سازد پیشرفته‌تر می‌نماید. اما از آن جهت که نیاز ذاتی دنیای صنعتی را به دنیای غیر صنعتی تسری می‌دهد یک گام عقب‌تر از سایر نظریه‌ها است.

د) اثربخشی

توسعه پایدار در پی آن است که ایجاد تعادل بین توسعه اجتماعی و اقتصادی و محیط‌زیست را از طریق تقسیم جامعه پیوسته انسانی به نسل حاضر و نسل‌های آتی به انجام رساند. نسل‌های آتی محملی است که با توسل به آن تخریب محیط‌زیست محدود و استفاده از آن هدفمند می‌شود. با این ابتکار محیط‌زیست در فضای بین نسل‌های انسانی محفوظ می‌ماند و توسعه پایدار به توسعه بین نسلی ارتقاء می‌یابد و لذا جانب انسان‌گرایان که با استناد به اشرافیت انسان، کفه محیط‌زیست را سبک می‌خواستند نگاه داشته می‌شود. توسعه پایدار، پایداری انسان را مطمئن‌نظر خویش می‌سازد و از قِبل آن بقای محیط‌زیست را به عنوان شرط بقای انسان ضروری تلقی می‌کند و می‌کوشد تا برای حفظ محیط‌زیست به چیزی برتر از محیط‌زیست یعنی انسان متمسک شود و با این پیش‌فرض که انسان از حیوان و نبات و جماد برتر است، توجیهی قوی به دست همه کسانی بدهد که به این برتری اذعان دارند. نظریه توسعه پایدار در این هدف خود موفق است و بقای طبیعت را به مقام بقای انسان ارتقاء می‌دهد و به این ترتیب براهمیت حفاظت از محیط‌زیست بیش از مقام رتبه محیط‌زیست تأکید می‌ورزد.

این نگاه تبعی به محیط‌زیست خالی از نقطه ضعف نیست که در قسمت دیگر به آن خواهیم پرداخت. اما به لحاظ تأثیرگذاری عملی نیز ممکن است دیدگاه توسعه پایدار نسبت به تداوم بالندگی طبیعت مورد تردید قرار گیرد. غفلت از حافظه تاریخی در این جا نیز عامل بروز این تردید است. بشر حداقل از طلوع انقلاب صنعتی تا ربع آخر قرن بیستم میلادی بی هیچ ملاحظه‌ای و از آن موقع تاکنون نیز تا حد زیادی به تخریب محیط‌زیست دست یازیده است. توسعه پایدار این بازه زمانی را که حدود دو قرن به طول انجامیده است از نظر می‌اندازد و برای جبران آن توصیه‌ای نمی‌کند. در حالی که تداوم حیات طبیعی محیط‌زیست، منوط به جبران مافات است. اگر ضربه سنگینی که طبیعت از دست بشر خورده است جبران نشود معلوم نیست تا آینده‌های دور طبیعت بتواند به سیر مطلوب خود بازگردد.

توسعه پایدار به حفظ و تداوم وضع موجود محیط‌زیست در آینده گرایش دارد زیرا حفاظت از محیط‌زیست را در حد نفی اقدام مخاطره‌آمیز نسبت به آن توصیه می‌کند. در حالی که با این سوال مواجه است که آیا بشر در مقابل طبیعت نقش اثباتی نیز دارد یا خیر؟

خودداری از اقدام مخاطره آمیز و عدم ایفای نقش اثباتی لزوماً به بهبود وضعیت بحرانی محیط‌زیست منجر نمی‌شود و ممکن است به تداوم بحران بیانجامد. توسعه پایدار به میزانی از حفاظت محیط‌زیست بسنده می‌کند که برای تضمین تداوم آن کافی نیست. لذا بر خلاف عنوان خود، متضمن پایداری به نحو قاطع نیست. یک علت این موضع آن است که توسعه پایدار در پی یافتن نقطه سربه‌سری بین توسعه و پایداری است و در این جستجو به توسعه-ای اساساً متفاوت از وضع فعلی نمی‌اندیشد. زیرا چنین توسعه‌ای در شرایط حاضر نقطه بهینه نیست.

۴- ملاحظات جبرانی

الف) مبانی متقن

توسعه پایدار پاسخی دیر هنگام بود به بحرانی که بر اثر فعالیت بشر در طبیعت بوقوع پیوست. این بحران چنان حاد شد که کم‌تر کسی در ضرورت تبعیت از توصیه‌های توسعه پایدار تردید کرد و برای آن اثباتی استدلالی مطالبه نمود. اکنون که توسعه پایدار به مقبول‌ترین نظریه توسعه در جهان در مقیاس تاریخی ارتقاء یافته است، تأمل در مبانی نظری آن ضروری است.

در بخش قبل اتقان مبانی موجود توسعه پایدار مورد تردید قرار گرفت. این تردید اولاً ناشی از فقدان اعتقاد به اصالت طبیعت در نظریه توسعه پایدار است. در واقع در توسعه پایدار محیط‌زیست به عنوان بخشی از طبیعت مستقیماً مورد اشاره نیست. به عبارت دیگر، در صورت‌بندی تعریف توسعه پایدار هیچ اشاره‌ای به محیط‌زیست نمی‌رود و فقط در تشریح و توضیح این تعریف است که پایداری زیست‌محیطی به عنوان ضرورتی برای تداوم تأمین نیازهای نسلی مورد اشاره قرار می‌گیرد و به لحاظ نظری مشکلاتی را به بار می‌آورد که به برخی از آن اشاره رفت. حل این مشکلات بدون اذعان به اصالت طبیعت امری دشوار است. اما قائل شدن اصالت برای طبیعت اگر به بهای نفی اصالت انسان تمام شود مشکل را حل نخواهد کرد بلکه آن را تشدید خواهد ساخت. در صورتی که به اصالت انسان و طبیعت اذعان شود آنگاه تبیین رابطه متقابل این دو ضروری است. اما اعتقاد به اشرفیت انسان نسبت به طبیعت همان‌طور که توسعه پایدار تلویحاً می‌پذیرد، این رابطه را به قدر لازم تبیین نمی‌کند. اصولاً تبیین رابطه دو وجود اصیل فقط در حضور خود آن‌ها ممکن نیست و

وجود پارادایمی حاکم بر آن‌ها برای تبیین این رابطه ضروری است. چنین تبیینی در چارچوب یک پارادایم سنتی انجام شده است (Francis, 2012). در فرهنگ سنتی آفریقا، طبیعت مادر انسان معرفی شده است، مادری که فرزند خود را در دامان خویش پرورش می‌دهد و متقابلاً فرزند نیز حق مادری را پاس می‌دارد و این پاسداشت را نه به خاطر تأمین نیاز خود که به خاطر اعتقاد خود بجا می‌آورد. به این ترتیب سعی می‌شود با برقراری قوی‌ترین حد خویشاوندی، مادر - فرزندی، دوگانگی بین انسان و محیط‌زیست از میان برداشته شود. به نقش دین نیز در توسعه پایدار از جمله تأثیر ارزش‌های دینی در تبیین نظری این توسعه اذعان شده است (Narayanan, 2013). توسعه پایدار به لحاظ ارزش‌های اسلامی هم مورد بررسی قرار گرفته است (فراهانی فر، ۱۳۸۴).

هستی‌شناسی و جهان‌بینی اسلامی به مبنای نظری بدیلی برای تبیین رابطه انسان و محیط‌زیست و به طور کلی انسان و طبیعت دلالت دارد. بر طبق این هستی‌شناسی، استقلال و اصالت انسان و طبیعت محفوظ است. این هردو به یکسان مخلوق خدایند و یکی موجد و مادر و مربی دیگری نیست. هر دو تکویناً تسبیح گوی خدایند و نسبت به او اصالت و استقلالی ندارد بلکه استقلال و اصالت نسبی خود را از او می‌گیرند. در این جهان‌بینی انسان مخلوق اشرف است و شرافت او به لحاظ عقل و هوشمندی او است نه به خاطر قدرتش. لذا شرافت برتر آدمی در رسالت و مسئولیت او متبلور است. توصیه‌های زیست محیطی اسلامی صرفاً به خاطر نیاز آدمی به طبیعت و محدودیت منابع طبیعی نیست. در صورت عدم نیاز انسان به جزئی از طبیعت یا وفور آن جزء، مسئولیت انسان منتفی نمی‌شود. رابطه انسان و محیط‌زیست ابتدائاً تابعی از کمیت مواهب طبیعی نیست. شرافت و اصالت این مواهب در اتصال با خالق فارغ از کمیت آن‌ها محفوظ است. اگر چه اعتقاد به جهان‌بینی اسلامی از نوع ایمان است و ایمان امری منحصراً استدلالی و عقلی به معنی خاص آن نیست. اما حصول این اعتقاد و ایمان، عمل به توصیه‌های زیست محیطی را که در اختیار انسان قرار می‌دهد عقلانی می‌سازد.

توسعه پایدار غبطه محیط‌زیست را از رهگذر ضرورت توجه به تأمین نیاز نسل‌های آتی موجه و لازم می‌شمارد. لیکن خود واجد مبنای نظری متقن برای عنایت به تأمین نیاز نسل‌های آتی نیست. اما جهان‌بینی اسلامی علاوه بر آن که حق محیط‌زیست را مستقل از نیاز نسل‌ها به رسمیت می‌شناسد؛ مبنای لازم برای ملاحظه نیاز نسل‌های آتی را نیز فراهم

می‌سازد. بر این اساس، در جوامع اسلامی فرهنگی شکل گرفته که رعایت حال نسل‌های آتی را به رویه‌ای شناخته شده تبدیل کرده است:

دیگران کاشتند و ما خوردیم
مابکاریم و دیگران بخورند

ب) حافظه زیست محیطی

غفلت توسعه پایدار از عملکرد گذشته در نیل به تعادل میان پایداری زیست محیطی و پایداری توسعه انسانی به نحو غیر عادلانه‌ای به زیان جوامع غیر صنعتی تمام می‌شود. اعمال توصیه‌های توسعه پایدار از طریق وضع استانداردهای بین‌المللی و ملی و تعیین سقف مجاز برای اقدامات ناهمساز با محیط زیست انجام می‌شود. رعایت این استانداردها عموماً به پُر هزینه شدن یا محدود شدن شتاب توسعه اقتصادی و اجتماعی می‌انجامد. توسعه اقتصادی و اجتماعی، از طریق کاربرد فناوری‌های پیشرفته، خود موجد و زمینه‌ساز عملکرد همساز با محیط زیست است. اما تبعیت یکسان کشورها از توصیه‌های توسعه پایدار، جوامع غیر صنعتی را که فاقد فناوری‌های پیشرفت زیست محیطی و منابع مالی لازم برای تهیه آن هستند در دور معیوبی گرفتار می‌کند که نقطه تعادل قابل حصول میان پایداری زیست محیطی و توسعه انسانی را در سطحی نازل محدود می‌کند. علاوه بر آن به لحاظ تشدید نیاز آن‌ها به کشورهای صنعتی که فناوری‌ها و منابع مالی را در اختیار دارند، احتمال وابستگی کشورهای یاد شده را به کشورهای صنعتی افزایش می‌دهد.

یک راه حل متصور آن است که سابقه عملکرد کشورها در همزیستی با محیط‌زیست یا تخریب آن در مقررات زیست‌محیطی بین‌المللی ملحوظ شود. در این صورت تبعات فرآیند صنعتی شدن در گذشته همانند تبعات آن در حال حاضر در تعیین سطح تعادل توسعه انسانی و زیست‌محیطی در نظر گرفته می‌شود. توسعه پایدار به مفهوم جهانی، هنگامی متولد خواهد شد که فرآیند صنعتی شدن در مقیاسی جهانی و به عنوان فرآیندی مستمر تلقی شود که از گذشته آغاز شده و در آینده ادامه خواهد یافت. در این صورت باید سابقه تاریخی جوامع، وضع فعلی و آینده آن‌ها همگی در تعیین توصیه‌ها لحاظ شود. با عطف نظر به چنین ملاحظه‌ای بوده است که عموماً توصیه می‌شود که کشورهای صاحب فناوری به دیگر کشورها کمک نمایند. لحاظ کردن حافظه تاریخی زیست محیطی، توجه به شکل کامل تر و برجسته‌تر توصیه یادشده در قالبی عملیاتی و تضمین شده است. ارائه توصیه‌های موردی در

حیطه این پژوهش نیست. اما به عنوان موضوعی برای بررسی‌ها و پژوهش‌های آتی پیشنهاد می‌شود که بر اساس حافظه زیست محیطی معامله هزینه کربن^۲ که اکنون در بین شرکت‌ها در کشورهای صنعتی معمول است به تهاتر و تبادل فناوری‌های پیشرفته با هزینه‌های زیست محیطی در سطح بین‌المللی ارتقاء یابد.

ج) گسترش وضعیت

توسعه پایدار با ویرایش اولیه قابلیت تجمیع با نظریه‌های توسعه و پیشرفت را دارد. این قابلیت از سویی ناشی از موضوع محوری توسعه پایدار یعنی حفاظت از محیط زیست است که علی‌القاعده هیچ مکتب و مرامی مخالف نظری با آن ندارد. از سوی دیگر توسعه پایدار یک نظریه وجودی است که شرط بقای طبیعت، انسان و توسعه را بازگو می‌کند و لذا به غیر از آنچه برای این بقا و تداوم لازم است نمی‌پردازد. در واقع توسعه پایدار در فضای خلاء ناشی از سکوت سایر نظریه‌ها نسبت به وجود و بقای انسان و جامعه که آن را مسلم فرض می‌کردند مطرح شد. از این‌رو توسعه پایدار به مبحث چگونگی توسعه که مطمح نظر غالب نظریه‌های رقیب است (به جز از جنبه بقا و تداوم) وارد نمی‌شود. از طرف دیگر توصیه‌های زیست محیطی توسعه پایدار با لحاظ کردن حافظه تاریخی پیشنهادی به‌عنوان بخشی از برنامه‌های تحول اجتماعی مطلوب به نظر می‌رسد. ویرایش‌های متأخر توسعه پایدار که به مقولاتی حائز اهمیت مثل توسعه قابلیت‌های انسانی، گسترش آزادی انتخاب، حکمرانی خوب و غیره می‌پردازد خود فصول جدیدی در نظریه‌پردازی توسعه محسوب می‌شود عموماً فاقد تبیین و استدلال متقن نسبت به رابطه علی این مقولات با پایداری است. لذا تجمیع آن‌ها با ویرایش اولیه توسعه پایدار نیاز به بازاندیشی دارد.

بسط مفهومی توسعه پایدار با وفاداری به مفهوم پایداری که مشخصه اصلی این نظریه است مستلزم ابهام‌زدایی از مفهوم پایداری است. در ویرایش اولیه، پایداری ممکن است به محیط‌زیست، انسان یا فرآیند توسعه اختصاص یابد. اختصاص ویژگی پایداری به هر سه پدیده و فرآیند یاد شده بسط مفهومی بیشتری را برای ترکیب توسعه پایدار فراهم می‌سازد به شرط آن‌که تعامل هم افزای این سه در عمل تأمین شود. از این‌ نظر عدالت مهم‌ترین عاملی است که پایداری به مفهوم بقا و تداوم حیات اجتماع و طبیعت را تأمین می‌کند.

² Carbon cost

د) ارتقای اثر بخشی

معلوم شد که تأکید توسعه پایدار بر محیط‌زیست تضمین کافی برای جبران صدمات وارد بر طبیعت و فراتر از آن بهبود طبیعت نسبت به وضع فعلی فراهم نمی‌کند. زیرا تعریف توسعه پایدار بر عدم مصالحه بر سر تأمین نیازهای نسل‌های آتی به نفع تأمین نیازهای نسل حاضر تأکید می‌کند و می‌کوشد تا با این واسطه بر ضرورت تأمین پایداری زیست-محیطی تأکید ورزد. از آن‌جا که در اصل واسطه به عدم مصالحه به زیان نسل‌های آتی اشاره می‌رود و بر مصالحه به نفع نسل‌های آتی تأکید نمی‌شود، تبعاً در ضرورت تأمین پایداری زیست‌محیطی نیز بر نفی تخریب محیط‌زیست دلالت می‌کند نه بر احیاء و بالندگی و بهبود آن بیش از وضع موجود. در واقع توسعه پایدار می‌کوشد در نزاع میان انسان‌گرایان افراطی و طبیعت‌گرایان افراطی حد تعادل را نگاه دارد. انسان‌گرایان، با استناد به برتری انسان نسبت به دیگر موجودات، توسعه اجتماعی او را مقدم بر غبطه دیگر موجودات می-شمارند و طبیعت را در خدمت رفاه و سعادت‌مندی او می‌دانند و اگرچه نابودی طبیعت را حداقل به لحاظ وابستگی زندگی انسان به آن مذموم می‌شمارند اما در شرایط تداخل منافع، جانب انسان را می‌گیرند. طبیعت‌گرایان افراطی بر عکس، طبیعت را اصل و اساس می-شمارند و هرگونه تعرض به آن را مذموم و مطرود می‌شمارند تا جایی که با صنعت و فناوری و علم به مخالفت بر می‌خیزند و زندگی طبیعی اولیه انسان را در دل طبیعت بر شهرنشینی و تمدن قاطعانه ترجیح می‌دهند. در واقع توسعه پایدار در برابر طبیعت‌گرایان افراطی که به غبطه حداکثری طبیعت اعتقاد دارند، رویکردی حداقلی به طبیعت دارد که خلاف پایداری زیست‌محیطی است.

برای رفع مشکل یادشده راهی جز اصلاح و تکمیل تعریف سنتی توسعه پایدار وجود ندارد. یک گزینه برای تعریف جدیدی از توسعه پایدار، بدون آن که به‌طور اساسی متعرض مبانی نظری توسعه پایدار شود، ارائه شده است. این گزینه تضمین پایداری زیست‌محیطی را در آن می‌بیند که نیازهای نسل حاضر تأمین نیازهای نسل‌های آتی را به‌طور پربازده‌تر افزایش دهد (Meyar-Naimi, 2012b). مراد از این تعریف آن است که نسل حاضر در تعامل با طبیعت، علم، فناوری، نوآوری و صنعت به طریقی عمل کند که نسل‌های آتی با احتمال فزاینده بتوانند نیازهای خود را با سهولت بیشتر و با زیان کمتر به طبیعت تأمین نمایند. یعنی عملکرد نسل حاضر نه تنها به محدودیت نسل‌های آتی منجر نشود بلکه به

بهبود وضع آن‌ها نسبت به وضع نسل حاضر منتهی گردد. این تعریف تنها به حفظ وضع موجود طبیعت دلالت نمی‌کند. بلکه تلاش برای زمینه‌سازی به منظور بهبود طبیعت در آینده را مورد نظر قرار می‌دهد. این تعریف در عمل به معنی توسعه‌ای است که ابعاد اقتصادی و اجتماعی و زیست‌محیطی را توأمان بهبود بخشد. لذا برخلاف تعریف سنتی توسعه پایدار رویکردی حداقلی به محیط‌زیست ندارد. بلکه بهبود و بازیابی تدریجی محیط - زیست را مورد نظر قرار می‌دهد.

۵- نتیجه‌گیری

در این مقاله با رویکردی کل‌نگر و علی، بر اساس مدل DSR به واکاوی انتقادی نظریه توسعه پرداخته می‌شود. این واکاوی نشان می‌دهد که عوامل محرک این نظریه خاستگاهی محدود شامل شماری از کشورهای صنعتی داشته است، لذا تسری توصیه‌های آن به کشورهای غیر صنعتی موجب افزایش عقب‌ماندگی آن‌ها در فرآیند صنعتی شدن می‌شود، برای رفع این مشکل، توسعه پایدار با حافظه تاریخی پیشنهاد می‌شود تا برطبق آن سابقه عملکرد زیست‌محیطی کشورها در تبیین سهم مجاز آن‌ها در مواجهه با محیط‌زیست لحاظ شود. به منظور تحقق این امر سازوکار تهاتر این سهم با فناوری‌های پیشرفته زیست محیطی در سطح بین‌المللی توصیه می‌شود.

در ادامه ویژگی تک‌ساحتی توسعه پایدار مورد نقد قرار می‌گیرد و تأکید می‌شود که توسعه پایدار با تمرکز بر وضعیت زیست‌محیطی تناسب کافی را با نیاز کشورهای غیر صنعتی به پیشرفت کلی در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره ندارد. لذا تجمیع آن در برنامه‌های جامع پیشرفت اجتماعی ضروری است. لیکن باید توجه داشت که بسط نظری توسعه پایدار باید با تبیین مفهوم پایداری که هسته بنیادی این نظریه است انجام شود. در غیر این صورت ضمیمه کردن مقولات مهمی مثل آزادی، حکمرانی خوب و غیره به توسعه پایدار بدون تبیین رابطه آن‌ها با مفهوم بنیادی پایداری، بسط نظری توسعه پایدار محسوب نخواهد شد.

اثر بخشی محدود توسعه پایدار به علت رویکرد حداقلی آن، تخریب تاریخی محیط - زیست در مقیاس جهانی را جبران نمی‌سازد و منجر به بازگشت حیات طبیعی آن نمی‌-

گردد. برای این منظور، تعریف جدیدی مبنی بر تلاش نسل حاضر برای افزایش احتمال تأمین نیازهای نسل‌های آتی ارائه می‌شود. سرانجام با تشریح بنیان نظری توسعه پایدار، ماهیت غیر استدلالی آن واکاوی می‌گردد و رویکرد ابزاری‌اش نسبت به طبیعت نقد می‌شود. سپس با استمداد از هستی‌شناسی اسلامی، اصالت نسبی انسان و طبیعت به عنوان اساس متقن عقلی برای تعامل نسل حاضر با محیط‌زیست تبیین می‌گردد. این رویکرد احتمال تأمین مؤثرتر نیازهای نسل‌های آتی را افزایش می‌دهد. ضمن آن‌که غبطه نسل‌های آتی مستقلاً در فرهنگ و اخلاق دینی جایگاهی رفیع دارد.

فهرست مراجع

- اطاعت، جواد. دژپسند، فرهاد. دینی‌ترکمانی، علی. سریع القلم، محمود. صرافی، مظفر. محمودی، وحید. هادی‌زنور، بهروز. (۱۳۹۲). مبانی توسعه پایدار در ایران. تهران: نشر علم.
- دورکیم، امیل. (۱۳۸۷). درباره تقسیم کار اجتماعی. ترجمه باقر پرهام. تهران: نشر مرکز.
- ریتزر، جورج. (۱۳۷۴). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر علمی.
- زاهدی، شمس السادات. نجفی، غلامعلی. (۱۳۸۵). بسط مفهومی توسعه پایدار. فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۱۰، شماره ۴: ۴۳-۷۶.
- زاهدی، شمس السادات. (۱۳۸۶). توسعه پایدار. تهران: سمت.
- فراهانی‌فرد، سعید. (۱۳۸۴). توسعه پایدار بر محور عدالت. اقتصاد اسلامی، سال پنجم، شماره پائیز: ۹۱-۱۲۲.

- Boulangera, P., Bréchetb, T. (2005). Models for Policy-Making in Sustainable Development. *Ecological Economics*, Vol. 55, Issue 3: pp. 337-350.
- Francis, E. (2012). Environmental Philosophy For Sustainable Development. *International Journal of Asian Social Science*, Vol. 2, No.4: pp. 479-487.
- Hopwood, B., Mellor, M., O'Brien, G. (2005). Mapping Different Approaches. *Sustainable Development*, Vol. 13: pp. 38-52.
- Lélé, Sh. (1991). Sustainable Development: A Critical Review. *World Development*, Vol. 19: pp. 607-621.

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی معاییم و نظریه های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

- Meyar-Naimi, H., Vaez-Zadeh, S. (2012a). Sustainable Development Based Energy Policy Making Frameworks, A Critical Review, Energy Policy, Vol. 43: pp. 351–361.
- Meyar-Naimi, H., Vaez-Zadeh, S. (2012b). Developing a DSR-HNS Policy Making Framework for Electric Energy Systems. Energy Policy, Vol. 42: pp. 616-627.
- Narayanan, Y. (2013). Religion and Sustainable Development. Sustainable Development Special Issue: Critical Perspectives, Vol. 21, Issue 2: pp. 131–139.
- Redclift, M. (2005). An Oxymoron Comes of Age. Sustainable Development, Vol. 13: pp. 212–227.
- Springett, D. (2013). Editorial: Critical Perspectives on Sustainable Development. Sustainable Development, Vol. 21, Issue 2: pp. 73–82.
- WCED. (1987). Our Common Future. Oxford University Press, UK.